



رستاخیز ادبی ایران

آنانکه باتحولات اجتماعی و فکری و ادبی بیست سال اول قرن چهاردهم خورشیدی، آشنائی دارند میدانند که از آغاز دهه دوم قرن چهاردهم، یعنی از ۱۳۱۰ شمسی، پیش از افراد و مسافران به راندن کلمات عربی از فارسی میل ورغبتی فراوان پیدا کردند و سخنانی را که در دوره ناصرالدین شاه، بوسیله افرادی مانند مرحوم مهرزا آقاخان کرمانی، در باره فارسی سره نویسی، بر زبانها افتاده و بتدریج متروک و فراموش شده بود بخاطر آوردند و آن نغمه را از سر گرفتند. همینکه داعیه مروجان پارسی سره نویسی از نو تازه شد، کم کم، در بعضی از وزارتخانهها و موسسات دولتی و غیردولتی، از آنجمله در وزارت جنگ و وزارت امور خارجه و کارپردازی مجلس شورای ملی و دانشسرای عالی، بمنظور وضع لغات فارسی بجای لغات عربی معمول، و یا بجای بعضی از لغات علمی فرنگی که در فارسی وارد شده بود، کانونهایی پدید آمد و رفته رفته از آن کانونها به بعضی از جراید و مجلات سرایت کرد و در زبان پارسی آثار هرج و مرج مشاهده شد. در آن هنگام، مرحوم محمدعلی فروغی ذکاءالمک رئیس الوزراء وقت، دامن همت بر کمر بست و پس از کسب اجازه از پیشگاه شاهنشاه رضاشاه کبیر، به دستگیری چند تن از افراد روشن بین، در سال ۱۳۱۴، به تأسیس فرهنگستان ایران همت گماشت و بدین ترتیب آن تب تند را باتدبیر و متانت فرو نشاند. تفصیل این جریان در مقاله ای تحت عنوان «تاریخی از فرهنگستان ایران» بقلم استاد دکتر عدی آذرخشی، در شماره اول سال اول نامه فرهنگستان «اردیبهشت ۱۳۲۲»، مندرج است «۱». فرهنگستان ایران چند ماهی، بریاست مرحوم فروغی، مطابق اساسنامه خود، به وضعی مقبول و موجه، بانجام و نظایف پرداخت ولی بسبب برکناری وی از مقام ریاست وزراء و ریاست علمی فرهنگستان، بتدریج از مسیر صحیح منحرف شد.

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰، آن مرحوم، با حمایت و عنایت شاهنشاه آریامهر در صدد برآمد، باری دیگر فرهنگستان ایران

* جناب آقای دکتر غلامعلی عدی آذرخشی رئیس دانشمند دانشکده ادبیات ملی، سفیر کبیر سابق شاهنشاه آریامهر و رئیس سابق هیأت نمایندگی ایران در یونسکو، سناتور سابق (۱) مقاله مذکور در جلد مقدمه لنت نامه دهخدا (صفحات ۹۷ تا ۱۰۴) - نیز نقل شده است.

را بوظایف اصلی خود متوجه کند، و از انحرافات که گریبانگوش
 شده بود باز دارد ولی متأسفانه اجل مهلت نداد و وی، در اواخر
 ۱۳۲۱، درگذشت. از جمله تدابیری که مرحوم فروغی در آخرین
 ماههای زندگی، برای احیا و تجدید حیات فرهنگستان اندیشید
 تهیه مسمات و ورود چندین عضو پیوسته جدید بآن موسسه بود. و نیز مقرر
 شد که هر عضو جدید در اولین روز ورود بفرهنگستان خطابه‌ای
 بخواند. استاد دکتر رعیدی که از جمله تازه پیوستگان بفرهنگستان
 بود، در جلسه مورخ دهم اسفند ۱۳۲۱ خورشیدی، خطابه‌ی ورودی
 خود را تحت عنوان «در ساختن ادبی ایران»، ایراد کرد که آن وقت
 طایم و نشر شد. اینک چون از سوانح نسخه‌های آن نایاب شده است
 و از سوانح دیگر، چون مطالبی که در آن خطابه، در باره اوضاع
 ادبی ممالک ایران و علل این اوضاع و تدابیر لازم برای
 هماهنگی ساختن ادب فارسی با مقتضیات امروز و فردا مندرج
 است، هنوز بسادعت و قوت و اعتبار دارد، نامه تحقیقی گوهری،
 باسناد ادب و هنر و تاریخ و فرهنگ ایران، که طبق اسامنامه
 حراست و حمایت زبان فارسی را بالخصوص از اهم وظایف خود
 بشمارد، سزاوار دانست که بخش مهمی از آن خطابه را، در سه
 شماره سوانحی، از نوجاب کند و از خوانندگان ارجمند، بویژه
 جوانان علاقمند باین مسائل اساسی، خواستار شود که پس از قرائت
 تعامات خطابه هر نظر و سؤالی در مورد مباحث متنوع مذکور در
 آن داشته باشند، بدین نامه تحقیقی گوهری ارسال دارند. بدین طریق
 امید است، باینکه سخن توجه و علاقه دانش پژوهان به تعمق و تفکر
 و اظهار نظر بپروامون یک رشته از موضوعات اصلی و حیاتی ادب
 ممالک ایران، فارغ از هر نوع هیاهو و جنجال و تصدیق‌های پلانصور
 و تخطئه‌ها و چنانچه در ایام دورانشان انتقاد سالم و سازنده، در راه
 روشن شدن این امر مهم، گامی استوار برداشته شود.

«گوهر»

گفتم ای بخت بخسبیدی و خورشید دمید
 گفتم با اینهمه از سابقه نومید شو
 حافظ،

این همان چشمه دانشمندان گرامی، در ایران امروز مانند ایران هزاران سال پیش
 خورشید جهان افروز است آفتاب از مشرق می‌تابد و در مغرب ناپدید می‌شود. ابرو باد
 و مه خورشید و زمستان و تابستان و بهار و خزان نیز همچنان در کار است. دماوندی که کاوه وضحاك

و سیمرغ و زال را دید اکنون هم با همان برزو بالا در برابر ما ایستاده است . با سپهر راز میگوید و از ماه و مهر راز میجوید . البرز همان البرز است و کارون همان کارون . ولی ملتی که از دیر باز این سرزمین را مسکن و مأوی خود ساخت بگواهی تاریخ کهن سال ، مانند همه ملل ، بارها دچار تحولات گوناگون گردید و در هر تحوّل اوضاع زندگانی ظاهری و معنوی او بنسبت شدت و ضعف علل و وقایع ، کمابیش دیگرگون شد .

تابک قرن پیش ، غالب این دگرگونی‌ها و بلکه تمام آنها توأم با لشکرکشی و غارتگری و پیروزی‌ها و شکست‌های نظامی و حتی نتیجه و نمره آنها بود . مثلاً در هنگامه انقراض شاهنشاهی هخامنشیان و ساسانیان و خوارزه‌شاهیان در کشمکش میان تمدن ایران و یونان و در مبارزه آئین زرتشتی و اسلامی شمشیر و نیزه خون‌نشان سپاهیان اسکندر و سعد و قاص و جنگیز و تیمور از میان کرد و غبار تاریخ می‌درخشید و در مسیر هر تحول عظیمی که در نتیجه تأثیر عوامل خارجی در اوضاع اجتماعی ایران پدید آمده است آثار جنگها و صف‌آرایی‌ها بکثرت دیده میشود .

... اما ایرانی امروز با ... با این همه در این صد سال اخیر بی آنکه میان کشور ایران و یک کشور ایرانی صد سال و هزار بیگانه جنگی درگیرد که منتهی بشکستی مانند شکست داریوش از سال پیش فرقه‌ها دارد اسکندر شود ، با نفوذ تدریجی و ملایم تمدن و آداب و رسوم اروپائی انقلابی در طرز زندگانی ملت ایران آغاز شده است که شاید از حیث اهمیت نظیر آنرا در تاریخ این کشور نمیتوان پیدا کرد .

البته هنوز صد یک نتایجی که این تغییر وضع در پی دارد آشکار نگردیده است ولی اگر بدقت بنگریم آنچه نیز تا کنون واقع شده در جای خود بینهایت مهم و قابل توجه می‌باشد تا آنجا که میتوان گفت : فرق بین ایرانی امروز با ایرانی صد سال پیش بمراتب بیشتر از تفاوتی است که ایرانی قرن سیزدهم هجری با ایرانی قرن سوم داشت .

در تحول مادی و معنوی خود درست است که اروپائیان بملاحظاتی کوشیده و میکوشند که فرمانبر قواعد طبیعی و قوانین تمدن خود را در همه اقطار گیتی منتشر سازند و ایرانیان نیز در اجتماع می‌هستیم غالب موارد بطوع و رغبت می‌خواهند که مغرب زمین را سر

مشق خود قرار دهند و لیکن از این نکته غافل نتوان بود که در عصر ما پیشرفت علوم و ترقی صنایع و از دیاد و تکمیل وسائل حمل و نقل و مخابره و توسعه دایره احتیاجات مادی و معنوی انسان ضرورتی پدید آورده است که ایرانیان و اروپائیان چه بخواهند و چه نخواهند تحوّل کادری زندگانی ظاهری و باطنی ملت ایران آغاز شده است همچنان ادامه خواهد یافت .

مردم این سرزمین نیز در این تبدیل و تغییر بیش از هر چیزه حکوم حکم قواعد طبیعی و قوانین اجتماعی خواهند بود .

بهمان دلیل که در این کشور مرد لشکری پس از آشنائی با توپ و تفنگ ، نیزه و شمشیر و کرز و کمان را بیکسو نهاده و خط جاده‌های « با قلم پا نوشته » و شبیه به متون و حواشی جم اندر بهم

چنگهای قدیم بشماره‌های هرضترو طویل‌تر و مستقیم‌تر از ستونهای جراید مبدل گردید ، بهمان دلیل ، دبستان جای مکتب و سینما و کافه جای چارسو و قهوه‌خانه را گرفت . دختران و زنان نیز پرده از رخ برداشتنند و با ازاد سخنگوی رادیوگرم‌تر از نفس مهر که گیران و قصه بردازان چرب زبان شد .

دیری نخواهد کشید که بنجه آه‌نین ماشین خودکار کشت و در ونیز گیسوان طلانی خرم‌نهای گندم را از کف‌ایزار باستانی کشاورزی خواهد ربود و مثلاً روستائی خرد سال «نگامی که معنی کلمه داس را از یاد خواهد پرسید دهقان سالخودده نقش ماه نو را در مزرع سبز فلک بوی نشان خواهد داد .^۱

بعضی چنان می‌ندارند که در این صد سال اخیر تنها صورت ظاهر زندگانی ایرانی کمابیش دیگرگون شده ولی در افکار و عقاید وی هیچگونه تغییری روی نداده است . البته این تصور بحکم منطقی واهی و باطل است زیرا از طرفی تأثیر اوضاع و احوال مادی انسان در حیات معنوی وی امری مسلم می‌باشد و از طرف دیگر همچنانکه در میان مسجد و میخانه راهی است « در عوالم اجتماعی نیز میان صور و معانی و مبادی و غایات روابط متعددی از قبیل رابطه لازم و ملزوم و علت و معلول و مقدمه و نتیجه وجود دارد . گاهی تبدلات ظاهری نشانه دواعی باطنی و هنگامی استحاله‌های درونی مؤید و محرک نمایشهای خارجی است .

در مرزهای جیرو البته ایرانی صد در صد اروپائی نشده و نخواهد شد و نباید بشود اختیار ولیکن هیچ قومی چه آسیائی و چه اروپائی از پذیرفتن تصرفاتی که دست روزگار بمدد کیمیاگران علم و تجربه و ذوق و صنعت و احتیاج و اختلاط ، در احوال و اوضاع جسمانی و روحانی فرزندان آدم میکند گزیری ندارد .

با این همه ، اختیاری با این اجبار آمیخته است و ملل هوشمندانهائی هستند که مرزهای جبر و نفوذ را بزه‌دی تشخیص دهند و در هر رشته از شئون حیاتی در فراگرفتن و بدید آوردن آنچه فراگرفتی و بدید آوردنی است تأخیر و تأمل روا ندارند و در نگاهداشتن آنچه نگاهداشتنی است بهمان بکوشند .

تحولات و مسربانهای گوناگونی که در چنین مواقع بحرانی در ادبیات ملل ایجاد میشود دانشمندی‌ترین و گاهی دشوارترین مباحث را برای اهل تحقیق فراهم میسازد .

امروز ادبیات ایران نیز در نتیجه عالی که بدانها اشارت رفت دچار دیگرگون میشود چنین تحولی است و اگرچه هنوز در سبوح دریای افکار و ذوقیات و ارسای زبانان طوفانی برنخاسته است ولی در اعماق این لجه بیکران سیل‌ها روان است و برفراز آسمانش توده‌های ابر در جولان و نگران .

۱ - مزرع سبز فلک دیدم و داس ۵۵ نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

«حافظ»

یکی از مشخصات این دوره تحول افراط و تفریطی است که غالباً در امور دولتی و داورهای ادبی خود نمائی می‌کند. گروهی از مردم این کشور ادبیات پرمایه ایران دیروز را مورد طعن و طنز قرار داده‌اند و تنها آسمان مغرب زمین را مطلع خورشید هنرهای زیبا میدانند. جمعی نیز با اعتراف بلزوم پیروی از اروپائیان در صنایع و علوم جدید، مختصر عدول از طرز فکر و بیان پیشینیان و اندک توجه بسلیقه‌ها و طریقه‌های ادبی امروز را جرمی عظیم و کاری بیهوده می‌شمارند.

در فاصله بین این دو گروه افراطی دسته‌های متعددی نیز جا گرفته‌اند که گاهی مانند خطوط سایه و روشن و ذیق میزان الحرازه از حدی بحد دیگر می‌لغزند و زمانی چون شاخه پرتار از تنه‌های بنقطه دیگر گریخته در جستجوی راه راست در پیچ و خم سرگردانی گرد خود می‌چرخند.

سرگردانی را با رفع ابهام چاره باید کرد
از انصاف نباید گذشت و هیچکدام از این طبقات را نباید بسفتی سرزنش و ملامت کرد زیرا همگی عذری دارند و بدون در طاس گردان و لغزان تحول افتاده‌اند هر کدام فراخور دانش و تجربه خود از گوشه‌های بگوشه دیگر میدوند و از شاخی بشاخی می‌پرنند.

از همین تشنت و تنوع عقاید بخوبی میتوان دریافت که در افکار ایرانیان تغییراتی پدید آمده است و هر کسی در سلوک ادبی روی بمقصد نوینی دارد ولی چون راه باریک است وافق تاریک، بیراهه‌های پر خار و خس و سنگلاخهای انحراف غالباً نیروها را تلف و کوششها را هدر میکند. با اینهمه چون از رسیدن بمرمنزل گزیری نیست و عاقبت «جمال کعبه عذر رهروان را نخواهد توانست» باید دامن همت بر کم‌رزد و در اول کار با احتیاط تمام راه از چاه باز شناخت و سپس در شاهراه صواب دواسه بسوی مقصد شناخت.

پیدا است که بزرگترین علت این سرگردانی و افراط و تفریط همان وضع مهمی است که در تعریف ادبیات و تشخیص مقاصد و وظائف امروزی آن و از مقایسه نادرست ادبیات ایران با ادبیات خارجه و از عدم توجه به مقتضیات زمان و مکان در افکار و اذهان ایجاد شده است.

باید هرچه زودتر این پرده ابهام را درید و ادبیات را آنچنانکه بوده و هست و باید باشد وصف و تعریف کرد و سازگار بودن ادبیات گذشته را با احتیاجات ادوار گذشته و لزوم هم‌آهنگی ادبیات امروز را با زندگی و نیازمندیهای امروزی باز نمود.

مانده دارد